

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین - ۲۵ فبروری ۲۰۱۵

تذکر ضروری:

زمانی سلسله ای را در زمینه بررسی و رفع مشکلات املائی در زبان دری سر دست گرفته و عنوانش را "مشکلات املائی دری زبانان" گذاشتم. با وجودی، که از نشر قسمت اول این سلسله زیادتیر از شش سال میگذرد، موفق نشدم بیشتر از نه بخش آن را پیش بکشم؛ در حالی که گفتنیها بسیار فراوان است و عشر عشر موضوع هم هنوز شگافته نشده. ولو در خلال این مدت مدید به جوانب دیگر زبان دری خود توجه داشته و گوشه گوشه اش را باز نموده و مقالات نامعدودی را تقدیم علاقه مندان هموطنم کرده ام، اما این سلسله که مشخصاً "مشکلات موجود و حادّ املائی" را در زبان دری به بحث میگیرد، جای خاص خود را دارد!!! امیدوارم، که فرصت و حوصله دنبال کردن این سلسله را بیابم.

درین میان مدتها بود، که دوستان خواهش نشر مجدد قسمت سوم این سلسله را، که گوشه ای خاص ازین مشکلات را میشگافت، کرده بودند. از طرف دیگر مشاهده وسیع و تأثرانگیز این مشکل املائی در نوشته های هموطنانم هم باعث گردید، تا آن قسمت دوباره عرضه گردد. بنا بر همین دو ملحوظ آن قسمت را، که بار اول به تاریخ ۲۷ فبروری ۲۰۱۰ افتخار نشر را در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" یافته بود، با آرایش و پیرایش تازه و لازم و با علاوه کردن اضافات ضروری و حذف حواشی و زوائد، مجدداً تقدیم خوانندگان خواهنده میکنم:

نشر مجدد قسمت سوم سلسله

"مشکلات املائی دری زبانان"

موظف یا مؤلف؟؟؟ - موکل یا مؤکل؟؟؟

مؤسس یا مؤسس؟؟؟ - مؤنث یا مؤنث؟؟؟

آن که دست به قلم میبرد و چیزی مینویسد - هرکس، که باشد - پیامی را به کسی یا کسانی القاء میکند؛ در قدیم چنان بوده است و تا زمین است و زمان، چنین خواهد بود. و چه خوب است، که چنین است و زبان قلم و تحریر وجود دارد؛ و اگر "خط" نمیبود، علم و دانش و چکیده های مغزی هم اساس نگرفته، نضج و قوام نمییافت و از نسلی به نسلهای بعدی منتقل نمیگردید. به

خاطر همین رول برازنده و بینظیری که "خط" در ایجاد و انتقال دانش و تراوشهای دماغی بشر داشته است، "ایجاد خط" را "مبدأ تاریخ" حساب میکنند. از نظر کمین مگر "ایجاد خط" بزرگترین دستاورد بشر در تمام ادوار تاریخ بوده است!!!!!!

این خاکسار هم از زمانی که دست به قلم برده، پیامهایش را به مخاطبان رسانده و طیف پیامها هم بسیار پهناور، متنشتت و سرگردان بوده است. گاه پیامی منفرد به ایجاز فرستاده است و گاهی با بسط و تفصیل از طریق سلسله ها. چون گفتنیها و "دردهای دل" و به اصطلاح نارسای برادران ایرانی ما، "درد دلها"، بسیار زیاد بوده، سلاسل مختلف را سر دست گرفتم و هنوز یکی بسر نرسیده بود، که دگری سرکشید. از همینرو پیامها تاکنون همه ناتمام ماند و "نیم کله". شاید فحوای همان مثل معروف کابلی در مورد صدق کند، که گوید:

"صد سر را تر کرد و یکی را هم کل نکرد!!!!"

این "سرکردنها" که هیچ کدام بسر نرسید، اگر از یک طرف ناخواسته و خلاف پلان بوده، از طرفی هم آگاهانه به عمل درآمده است، تا از یکنواختیهای ملال آور، طفره روم.

- زمانی سلسله "برگی از دفتر خاطرات ایران" را سر دست گرفتم و با وجودی که تا قسمت ۲۱ آن عرضه گردید، هنوز اندکش گفته نشده است.

- سلسله "دری و پشتو برادران سکه همند" نیز تا هفت قسمت پیش کشیده شد و حکایت همچنان باقی ست.

- سلسله "به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است" تا قسمت ۲۲ رسید و دنباله اش هنوز دراز است.

- سلسله "سرگردانی قلم و خاطرات نوستالژیک" که اخیراً سر دست گرفته شد، تا بخش هشتم تقدیم گردید و وقت بسیار دگر میخوهد که به آخر برسد. ... و خدا خود میداند، که چند سلسله از اول ناتمام دیگر، از پرده برون افتد؟؟؟

سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" که به تاریخ ۲۳ جنوری ۲۰۰۹ با مقدمه ای مفصل آغاز شد و در دو بخش به تاریخ ۲۸ و ۳۱ همان ماه عرضه گشت، تا این دم که بیشتر از یک سال میگذرد، همان طور راکد و ساکت مانده است.

البته سلسله های متعدد دیگری هم بوده، که در موارد دگر عرضه گردیده است.

اینک بخشی را بر سلسله "مشکلات املائی دری زبانان" افزوده و همان را "قسمت سوم" میخوانم. امید است، که ازین به بعد چندی - و بدون وقفه های خواسته و ناخواسته - بدین موضوع پرداخته بتوانم.

و اگر راست خود را بگویم، علت اصلی "ملتوی ماندن" این سلسله - که برای ما افغانان و برای همه دری زبانان، مهم هم پنداشته میشود - عنایت اندک کسانی ست، که این سلسله را خوانده و از آن بس اندک آموخته اند. ندانم که طرز بیان و افاده مطلب درست نبوده است، یا که "هم آسیا کند بوده و هم گندم، تر؟؟؟" به هر حال و از بهر مثال "عدم مُراعات" قواعدی، که در مورد کلمات مختوم به "های ملفوظ" و "های غیر ملفوظ" - و آن هم با آن شرح و تفصیلی که عرضه گردید - در واقع دلم را سرد ساخت و اصلاً بر آنم داشت، تا ازین "سودا" که "سود"ی ازین متصور نیست، بگذرم. تا این، که تعدادی از دوستان دلسوز از آن سلسله و وقفه طولانی در نشرش یادآوری کردند. یادآوری دوستان، که در نزد من حکم "امر" و "فرمان" را دارد، باعث گردید، تا اندکی از گفته های نگفته را آخر الامر بر زبان آرم، شاید کسی از این کران و یا آن کران دنیای بیکران از آن به اصطلاح شیرین کابلی "خیر و باره" ^۱ ای بگیرد؛ از سوی دگر به فرموده بزرگان جلیل العزت ما:

من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم
تو خواه از سخنم پند گیر، خواه ملال

آنچه را تقدیم میکنم، سالها پیش به حیث بخش هفتم "از امید به امید" در هفته نامه "امید" - چاپ ورجینیا، اتازونی - نشر شده بود، که حالا با حذف اضافات ایجابی آن جریده و حاشیه رویهای آن وقته، با آرایشی تازه، به خواننده عزتمند پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" عرضه میگردد: سخن از آنست، که:

- "موظف" درست است یا "موظف"؟؟؟
- "موقت" باید نوشت یا "موقت"؟؟؟
- "موفق" باید نگاشته شود یا "موفق"؟؟؟
- "موکل" باید بنویسیم یا "موکل"؟؟؟
- "مولد" درست است یا "مولد"؟؟؟
- "موسس" باید نگاشت یا "مؤسس"؟؟؟
- "موید" باید نوشته گردد یا "مؤید"؟؟؟
- "مونث" درست است یا "مؤنث"؟؟؟

این کلمات، که همه عربی و مشتقات فاعلی و مفعولی باب "تفعیل" اند، در نوشته های هموطنان ارجمندم، معمولاً و تا سرحد بالاتر از نود درصد نادرست آورده میشوند. نویسندگان ایرانی خوشبختانه ازین "بلیه" در امانند، ازینرو ایشان درین نوشته مخاطبم نیستند. برای شرح صرفی

^۱ - "خیر و باره" اصطلاح عامیانه کابلی ست و "باره" تلفظ عامیانه از "بهره". چنان که زنان پیر کابلی حین نفرین کسی گویند: «الهی خیر و باره نبینه!!!» (... خیر و بهره نبیند!!!)

این لغات به مصادرِ لازمی؛ یعنی ثلاثی مجرد (سه حرفی)^۲ و مصادر متعدی یا مزید فیهِ آنها که از باب "تفعیل" اند، رجوع نموده و به طور نمونه یکی ازین رسته را تحلیل اشتقاقی میکنیم، که سرمشق دیگران باشد.

ازین طیف بالنسبه وسیع، ولی در هر حال "محدود"، از بهر مثال لغت "موفق" را برگزیده و سجل و سوانح و جُل و پوستکش^۳ را بیرون می اندازیم:

"موفق" (با میم مضموم، واو مفتوح و فای مشدّد و مفتوح) اسم "مفعول" از مصدر "توفیق" (مصدر باب "تفعیل") است، که از ریشه سه حرفی "وفق" برخاسته است. چنان، که هم از مصدر مجرد "وفق" و هم از مصدر مزید فیهِ "توفیق" مشاهده میشود، حرف "واو" جزء حروف اصلی هردو مصدر بوده و در ساختمان مصدری لازم و متعدی آن، "همزه" ای در کار نیست. از همین خاطر در تمام اشتقاقیات - از جمله "فاعل" و "مفعول"، که درین نوشته مورد بحث مایند - پابرجا میماند و کوچکترین دلیلی هم وجود ندارد، که "همزه" ای روی "واو" آن گذاشته شود - چون چنین کاری حرف "واو" را به "همزه" تعدیل و تعویض میکند، که تخلف صریح از صرف عربی و نصوص آنست!!!

مشخصات این کلمات را برشمردیم:

برای عزیزانی، که از قواعد صرف عربی آگاهی کمتر دارند، اما در هر صورت به املائی درست در زبان مادری خود - "دری" - علاقه مند میباشند، شرح ساده و پیاده صرفی ذیل را تقدیم میکنم:

- حرف اول این کلمات، همه "میم مضموم" است.

- حرف دوم آنها همه "واو مفتوح" و بدون "همزه" است.

- حرف سوم آنها همه مشدّد بوده، یا "مکسور" است و یا "مفتوح":

- "مفتوح" برای "مفعول"

- "مکسور" برای "فاعل"

؛ مثلاً اگر کلمه "موکل" را مد نظر بگیریم:

^۲ - داکتر "آذرتاش آذرنوش" در مورد مشخصه منحصر به فرد زبانهای سامی چنین نگارد:
عمده ترین وجه اشتراک زبانهای سامی، اصل "سه حرفی بودن" (سه حرف ساکن) کلمات است. در ساختمان کلمات زبانهای سامی - از جمله عربی - اساس حروف ساکن هرگز دگرگون نمیشود، و تغییرات عمده ای که باعث تغییر معنی نیز میشود، اغلب بر روی مصوتهای کوتاه (زیر، زیر، پیش) و گاه مصوتهای بلند (دراز - شرح تصحیحی از معروفی) صورت میپذیرد. (ص ۸۴ کتاب "راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی" تألیف داکتر آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم ۱۳۷۴، انتشارات توس، تهران)

^۳ - "جُل و پوستک" اصطلاح عامیانه کابلی و کنایه از "تمام دار و ندار و مایملک ناچیز یک شخص" است. و "بیرون انداختن جُل و پوستک کسی" مراد از اخراج و بی آب ساختن و به فضیحت کشاندن آن کس است.

- در صورتی، که حرف "کاف" دران "مکسور" باشد، "فاعل" است و معنای "وکیل گیرنده، کسی که دگری را به وکالت میگیرد" را میدهد.
- و اگر "مفتوح" باشد، "مفعول" است؛ یعنی "وکیل گرفته شده، کسی که دیگری او را به وکالت خود برگزیده است". از نگاه عرف انتخاباتی اگر شرح بدهیم:
- "موکل" (به کسر کاف) عبارت از "مردم" است که "وکلاء" را انتخاب میکنند.
- "موکل" (به فتح کاف) عبارت از کسی ست، که "مردم" او را به حیث وکیل و نماینده خود به پارلمان میفرستند.

برای ذهن نشین شدن موضوع، لست مهمترین کلمات این طیف :

- وجه - توجیه - موجه (با های ملفوظ)
- وقار - توقیر - موقر
- وکالت - توکیل - موکل
- وظف - توظیف - موظف
- وقت - توقیت - موقت
- وفق - توفیق - موفق
- ولد - تولید - مولد ("مولد" درینجا ظرف مکان نیست)
- وحد - توحید - موحد
- وشح - توشیح - موشح
- وفر - توفیر - موفر
- وزع - توزیع - موزع
- وثوق - توثیق - موثق
- وهم - توهیم - موهم (وهم افکن)

در مقابل این ترکیبات، ترکیبات دیگری از عین مصدر وجود دارند، از قبیل "مؤدب"، "مؤرخ"، "مؤلف"، "مؤذن"، "مؤخر" و غیرهم، که "حرف دوم" آنها "همزه" است - "همزه" و "او"ی، که "همزه" را بر فرق خود شانده است، هر دو جمعاً حکم "همزه" را دارند!!!

برای تشریح این دسته لغات، باز هم یکی از آنها را بحیث نماینده برگزیده و تحلیل صرفی میکنیم؛ از بهر مثال کلمه "مؤدب" را :

"مؤدب" (به ضم اول، فتح دوم و حرف سوم مشدّد مفتوح (اسم مفعول از مصدر "تأدیب" (باب تفعیل) است، که از اصل سه حرفی "أدب" برخاسته است. قسمی که هم در اصل سه حرفی (لازمی) "أدب" و هم در مصدر متعدی (مزید فیه) "تأدیب" - باب تفعیل - میبینیم، "همزه" جزء حروف اصلی هر دو مصدر است. از همین رو در "فاعل" و "مفعول" باب "تأدیب" هم باید حرف "همزه" محفوظ مانده و حتماً نمایان گردد!!!

در "املاء" جدید عربی بنا بر قواعد فونتیک مدرن، قاعده را طوری گذاشته اند، که وقتی "همزه" بعد از حرف "مضموم" و یا قبل از "واو مضموم" قرار بگیرد، آن را بر کرسی "واو" مینویسند؛ چنان که در کلمات "سؤال" و "فؤاد" (دل، قلب) و "مُواخَذَه" و "مسئول" و "شؤون"، دیده میشود؛ در سابق - خصوصاً در دری - عین کلمات را به شکل "سؤال" و "فؤاد" و "مُواخَذَه" و "مسئول" و "شؤون" مینوشتند!!!

در قواعد جدید املائی زبان عربی، که بنا بر همین ضوابط فونتیک استوار شده اند، همزه مفتوح و مکسور اول کلمات را مییابیم، که در هیئت "أ" و "إ" نوشته میشوند - در سابق "آ" و "ا" مینوشتند؛ مثلاً : کلمات "أن" و "أنا" و "أهداف" و "أفواج" و "إن" و "إذا" و "إعلام" و "إهداء" را در سابق به شکل "آن" و "أنا" و "أهداف" و "أفواج" و "إن" و "إذا" و "إعلام" و "إهداء" مینوشتند. جهت تأکید حتی در همین حالت هم فتحه و کسره را بر همزه وارد میکنند. اگر نسخه های قدیم و جدید قرآن را - که نمونه کامل اعرابگذاری میباشد - از نظر بگذرانیم، این تغییر بارز و منطقی را در آنها مشاهده خواهیم کرد. عین ترتیب دوگانه تحریر را در قاموسهای قدیم و جدید "عربی" و به اقتفاء از آنها در قاموسهای قدیم و جدید "دری/فارسی" مشاهده میکنیم. بعض کسان که خود را با شرائط و ضوابط جدید مطابقت داده نمیتوانند و به گفته حضرت خداوندگار بلخ، مولانای رومی، "در خم یک کوچه بند مانده اند"، به اصطلاح شیرین کابلی "همان گاه کهنه را باد میکنند" و نمیخواهند از نوآرپهای معقول استفاده کنند!!!!

قویاً حدس میزنم، که درین دسته لغات، "واو"ی که "همزه" را تاج سر خود ساخته، و جمعاً حکم "همزه" را دارد، برای بسا کسان باعث التباس و مغالطه با "واو" در گروه اولی میگردد - البته در افغانستان مسکین ما، نه در ایران!!! برای جلوه گر ساختن این دسته ترکیبات نیز به شیوه اولی، مروج ترین آنها را در زبان دری، بیروننویس میکنم:

- أکد - تأکید - مؤکد
 - أذب - تأدیب - مؤذب
 - ألف - تألیف - مؤلف
 - أذن - تأذین - مؤذن
 - أخر - تأخیر - مؤخر
 - أداء - تأدیه - مؤدی (اداء کننده، تأدیه کننده، بیانگر)
 - أسّ - تأسیس - مؤسس
 - أید - تأیید - مؤید
 - أجل - تأجیل - مؤجل
 - أنت - تأنیث - مؤنث
 - أبد - تأبید - مؤبد (دایمی، جاویدان، ابدی)

- أول - تأویل - مُؤَوَّل (تأویل شده)
 - أثر - تأثیر - مؤثِّر (تأثیرگذار(فاعل)، تحت تأثیر(مفعول))

شرح حرکاتِ حروف و معانی دوگانهٔ فاعلی و مفعولی، درینجا هم عیناً مطابق گروه اولی ست. امید است که شرح بالا به دماغ بعض کسان - خصوصاً آنانی، که زبان و صرف و نحو عربی را خوش ندارند - بد نخورد، که چرا در "زبان دری" تا این حد به "عربی" میپردازم و گویا "عربی مآبی" و "استعراب" میکنم. چه چاره؛ "عربی" در دری و فارسی تا مرفق و زانو دخیل است، چه بخواهیم و چه نخواهیم!!!! و وقتی که چنین است بهتر است، که قواعد تصریف (صرف کردن) و "گردان کردن" این لغات را هم از "دستور زبان عربی" بگیریم، در غیر آن، راه و چارهٔ دیگری وجود ندارد!!!!!!!

خوانندگان گرانمایه حتماً متوجه گردیده اند، که این بخش را قسماً در هیئت باصطلاح کابلی، "کردگی"، عرضه کرده ام، که در این شیوهٔ بیان، "قابلیت عملی و چاشنیدار" جذبِ مطلب، مدّ نظرم بوده است!!!!!!!

برای کسانی، که وقت و حوصلهٔ خواندن و شنیدن صرف عربی را ندارند، ولی از املائی غلط کلمات رنج میبرند، حدیث را مختصر کرده و جدول هردو کتگوری را سُچ و ساده و پوستکنده پیش دیدگانشان میگذارم:

مؤکّد	موجّه (با های ملفوظ، توجیه شده)
مؤدّب	موقّر (باوقار)
مؤلف	موکّل (فاعل و مفعول هردو متداولند)
مؤدّن	موظّف
مؤخّر	موقت
مؤدّی (بیانگر، تأدیه کننده)	موفق
مؤسّس، مؤسّسه	مؤلّد (تولید کننده)
مؤیدّ (تأیید کننده)	موحّد (توحید کننده، باورمند به وحدانیت)
مؤجّل (مهلت داده شده)	موشّح (توشیح کننده)
مؤنث	موقّر
مؤبّد (ابدی)	موزّع (توزیع کننده)
مؤوّل (تأویل شده)	موتّق (ثقه ساخته شده)
مؤثّر(فاعل و مفعول هردو تداول دارند)	موهم(وهم انگیز)

٤ - "کردگی" (به ضم اول) ظاهراً منسوب به "کردک" (بضم اول و فتح سوم) - مصغّر "کرد" - است و آن قطعه زمینی را گویند، که جهت زراعت، با پلوانها محدود شده باشد. پس "کردگی" مراد از سخنانی ست که در سر "کرد" بین دهقانان رد و بدل میگردد و در اصطلاح مراد است از "عامیانه" و "دیهکی وارو".

هرکدام از کلمات بالا - بدون اعرابگذاری حرف سوم - یا فاعل بوده میتواند و یا مفعول، که طریقه شناخت آنها فوقاً گذشت!!! از خواننده عزیز باریکبین پوزش میخوام، که کلمات مندرج جداول را به حساب الفباء ردیفبندی نکرده ام!!! با وجودی، که تعداد این رشته کلمات در زبان عربی زیاد است، ولی همه مورد استفاده زبان دری قرار ندارد، ازین رو درین بحث هم راه نیافته است. یک تعداد مصادر این سنخ با وجودی، که در حالت "مصدری" در زبان دری استعمال میشود، ولی "فاعل" و "مفعول" آنها مورد استفاده دری زبانان نیستند، و مورد توجه این بحث هم قرار نگرفتند؛ مثل "توبیخ، تورید، تودیع، توضیح، توصیف، توقیع، توقیف، توصیه، توسعه، توطئه، ... تأمین، تأنیس، ...، که محض به حیث "مصدر" مورد استعمال ما قرار میگیرند و بس!!!

در باب شأن نزول کلمه "مورخ":

در مورد کلمه "مورخ" شرحی را از صفحه ۶۳۷ کتاب مستطاب و ممتع "تاریخ افغانستان بعد از اسلام" - یکی از آثار گرانبار علامه مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی - را عیناً نقل میکنم:

«در سال ۱۷ هجرت چون حضرت عمر دیوانها و خراج و قوانین را وضع کرد، احتیاجی به نوشتن تاریخ یافتند، و درین باره از هرمرزان نامی استشاره نمودند، وی گفت:

"ما حسابی داریم که آنرا "ماه روز" گوئیم، یعنی شمار ماهها و روزها. پس اعراب کلمات "ماه روز" را معرب ساخته و "مورخ" گفتند، و از آن مصدری را به قاعده عربی بر وزن تفعلیل "تاریخ" ساختند. و چون در تاریخ مبعث و مولد (تاریخ تولد - شرح ازین قلم است) حضرت پیامبر (صلعم) اختلاف بود، بنابراین مبدأ تاریخ خود را سال هجرت گرفتند، که در آن خلاقی نبود....»

فرهنگ عمید این کلمه را با "واو" و به شکل "مورخ" مینویسد و مصدرش را "تاریخ". قاموس معتبر عربی "المُنْجِد" در اصل "عربی - عربی" خود، هم "تاریخ" مینویسد و هم "تاریخ"، که اسم فاعلش به حساب اولی "مورخ" میشود و به حساب دومی "مورخ". اما در المُنْجِد ترجمه شده به فارسی در ایران، مصدر را "تاریخ" می آورد و اسم فاعلش را "مورخ". فرهنگ مُعین آن را با "همزه" و به صورت "مورخ" نوشته است و مصدرش را "تاریخ".

از نظر من؛ خواه شأن نزول ارائه کرده علامه حبیبی را مدار اعتبار قرار بدهیم، یا نی، از نگاه صرف عربی و هماهنگی دادن با مصادر دیگر این سنخ، لازم می افتد، که:

هم "تاریخ" و هم "مورخ" را همین طور با همزه حرف دوم بنویسیم!!!